



رویای ثروت

موسی توماج



رویای ثروت



نویسنده

موسی توماج

سایت زندگی رویایی

ZendegiRoyaie.com

عضویت در کانال تلگرام سایت زندگی رویایی



ZendegiRoyaie.com

کلیه حقوق این اثر متعلق به نویسنده و سایت زندگی رویایی می باشد.

کار سخت

بیشتر افراد در رشته‌ای که علاقه‌ای به آن ندارند تحصیل می‌کنند و اکثر افراد شغل خود را دوست ندارند. وقتی نوجوان هستیم معیارها و ارزش‌های مرسوم در رابطه با موفقیت، درآمد، شغل و مقبولیت اجتماعی، باعث انحراف ما از علایق حقیقی مان شده و انتخاب‌های ما را جهت می‌دهند.

یک نوجوان معمولاً ضعیف‌تر از آن است که در مقابل فشار و توقعات ناشی از این معیارها بتواند استقلال فکری خود را حفظ کند. این چنین است که بیشتر ما رشته‌ها و شغل‌هایی را برمی‌گزینیم که هیچ علاقه‌ای به آن نداریم و رضایت درونی خود را قربانی جلب رضایت و تایید عمومی می‌کنیم.



شغلی که برای انگیزه‌ای ثانوی مثل پرستیژ اجتماعی یا درآمد بالا انتخاب شود، همواره با فشار روانی بالایی همراه خواهد بود. به همین دلیل است که همه از کار بیزارند و به همین دلیل است که کارمندان فقط نیم ساعت کار مفید در روز انجام می‌دهند. به همین دلیل است که آنها برای پایان ساعت اداری لحظه‌شماری می‌کنند و دائماً در انتظار روزهای

شیرین تعطیلات آخر هفته به سر می‌برند و به همین دلیل است که از شنبه‌ها این قدر متنفرند. وقتی سختی کار را تحمل و در انتظار آخر هفته به سر می‌بریم، ذوقی که برای تعطیلات داریم



بدبختی ما را نشان می‌دهد. دونالد هال

اگر کار منجر به شادی، سلامتی، ثروت، رشد، خلاقیت و خودشکوفایی نگردد فقط می‌تواند نوعی بیگاری و بردگی باشد. آیا بیگاری کشیدن و برده وار زیستن در شان یک موجود انسانی است؟ اکثر انسان‌ها برای امرار معاش تقلا می‌کنند و جان می‌کنند. آنها به بیگاری کشیده شده و داوطلبانه به بردگی کار مشقت بار درآمده‌اند. با این حال ما محکوم به بردگی کار سخت نیستیم.

کار عاشقانه

کار عاشقانه همان کاری است که انجامش برای شما راحت، آسان و لذتبخش است. در این صورت شما در واقع نه مشغول کار بلکه مشغول بازی و تفریح هستید.

اگر شغلی را که دوست داری پیدا کنی، حتی یک روز هم در زندگی کار نخواهی کرد.

کنفیسیوس

معمولا کار عاشقانه با استعدادها و نبوغ ذاتی شما همسو است به همین دلیل انجام آن برای شما راحت، آسان و لذتبخش است.



هر فردی در این کره خاکی برای ادامه حیات به پول نیاز دارد و تقریبا همه مردم تصور می‌کنند که برای رسیدن به پول باید روی آن تمرکز کنی.

جالب این است که بیشتر افراد در ازای انجام هر کاری در اندیشه رسیدن به پول و ثروت هستند. متأسفانه، نتیجه این رفتار محکوم کردن خودشان به رنج و مشقت است و در نهایت هم به همان

اندازه‌ای که رنج و عذاب می‌شکند پول در نمی‌آورند.

باید تمرکز خود را از صرف پول، به انجام کار راحت، آسان و لذتبخش، که همان کار عاشقانه ماست، تغییر دهیم. این کار باید دارای برخی ویژگی‌ها باشد:



مشتاق و شیفته انجام آن باشید.

انجام آن برای شما راحت، آسان و لذتبخش باشد.

در قلبتان شور و شوق و شادی ایجاد کند.

خلاقیت شما را رشد و پرورش دهد.

جذاب، مفرح و الهامبخش باشد.

به قدری برای شما جالب و لذتبخش باشد که

بدون دریافت پول هم حاضر باشید انجامش بدهید.

انجام کار عاشقانه راز دستیابی آسان به ثروت سرشار است. وقتی که شما هر یک از موارد بالا را تجربه کنید مشخص است که عاشق کارتان هستید. انجام کار عاشقانه به صورت‌های مختلف موفقیت و ثروت بیشتر را برای شما به ارمغان می‌آورد:

اگر عاشق کارتان باشید از کارکردن بی‌نیاز می‌شوید.

هرچقدر عاشق کار خود باشید به طور ناخودآگاه به انجام آن متعهد می‌شوید.

-مولانای جان

”هر کسی را بهر کاری ساختند...“



توانایی و استعداد افراد را شناسایی کنید و آنها را در جای درست خود قرار دهید

هر چقدر تعهد بیشتری داشته باشید به طور داوطلبانه اطلاعات عمیق‌تر و بیشتری در مورد آن کسب خواهید کرد.

هرچقدر اطلاعات عمیق‌تری کسب کنید، اطلاعات شما قدرت تاثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

هر چه قدرت تاثیرگذاری دانش شما بیشتر باشد، رسیدن به موفقیت آسان‌تر خواهد شد چرا که تفکر و دانش عمیق و قوی کلید الهامات درونی و کشف راه‌های خلاق برای انجام کارها و برطرف کردن مشکلات است.

با داشتن اطلاعات عمیق شما می‌توانید به راحتی فرصت‌ها را شناسایی کرده و بهترین‌ها را انتخاب کنید.

و تمام این موارد با عشق به کاری که انجام می‌دهید به وجود می‌آید.

هیچ کس به اندازه کسی که عاشق موضوعی است آن را درک نمی کند. گوته

بنابراین باید کاری را انجام دهیم که دوستش داریم و به آن عشق می ورزیم. و وقتی با این کار ارزش و خدمتی را به دیگران عرضه کنیم که در جهت رسالت شخصی ما باشد در بالاترین مراتب خودشکوفایی و تعالی مادی و معنوی قرار خواهیم داشت. تنها با انجام کاری که برایمان دل داشته باشد خواهیم توانست خدمت بزرگی به جهان عرضه کنیم زیرا عشق و اشتیاق نیرویی است که بر هر مانعی غلبه می کند.

تنها راه انجام کاری بزرگ این است که کاری را انجام دهید که عاشقش باشید. استیو جابز

منتظر چه هستید؟



با این همه مزایایی که انجام کار عاشقانه به همراه دارد چرا فقط درصد ناچیزی از افراد به آن اشتغال دارند؟

تغییر همیشه دشوار است. شما برای رها کردن کار فعلی تان و اقدام به انجام کار عاشقانه با موانع نامرئی بسیاری مواجه

خواهید بود. باورها و الگوهای ذهنی قدیمی در هر قدم شما را به چالش خواهند کشید و ترس های بزرگی قدم های شما را سست خواهند کرد. اما با قدم نهادن و مداومت در این مسیر، شما از لذت انجام کار عاشقانه سرشار خواهید شد، رشد خواهید کرد، قویتر خواهید شد، بزرگ خواهید شد و

علاوه بر ارائه خدمتی ارزشمند، هدیه شیرین استقلال و آزادی مالی را نیز دریافت خواهید کرد.

چرا نابرده رنج را گنج میسر می شود؟

گنج بی رنج

همواره شنیده ایم که «نابرده رنج گنج میسر نمی شود» اما امروزه شواهد زیادی داریم که این باور را نقض می کند.

آیا بیل گیتس با رنج کشیدن ثروتمندترین مرد جهان شد؟

آیا استیو جابز با رنج کشیدن شرکت هایی با ارزش چند صد میلیارد دلاری به وجود آورد؟

آیا ریچارد برانسون با رنج کشیدن صاحب بیش از ۳۰۰ شرکت با ارزش میلیارد دلاری شده است؟

آیا مارک زاکربرگ، مؤسس فیسبوک، با رنج کشیدن در ۲۵ سالگی میلیاردر شد؟

اگر این مثال ها را مثال هایی شاخص و استثنا می دانید افراد کمتر معروف بسیاری را می توانم نام ببرم که با راهی آسان و لذت بخش به ثروتی سرشار دست یافته اند.

آیا می توانید راهی را تصور کنید که یک خانم معلم مطلقه خانه بدوش از آن طریق بتواند به ثروت

میلیاردی دست پیدا کند در صورتی که هیچ کار سخت و مشقت باری انجام ندهد؟

خیلی از ما شاید در حال حاضر موقعیتی بهتر از وضعیت سابق آن خانم داشته باشیم، اما چه تفاوتی وجود داشت که به او امکان داد که به آسانی میلیاردر شود؟

آیا رازی در میان است؟

قطعاً چنین است.

اما این راز واقعاً چیز عجیب و غریبی نیست.

ابتدا مردم نمی‌توانند باور کنند که کار جدید و عجیبی قابل انجام است. سپس امیدوار می‌شوند که بتوان آن را انجام داد. مدتی بعد متوجه می‌شوند که آن کار شدنی است و درست در لحظه‌ای که کار به انجام رسیده، همه متعجب هستند که چرا مدت‌ها قبل انجام نشده است. فرانسیس هاجسون برنت

آیا انسان می‌تواند پرواز کند؟

زمانی نه چندان دور پاسخ همگان به این سؤال منفی بود. برخی می‌گفتند «انسان که بال ندارد که پرواز کند!». آن گروه فکر می‌کردند که چون مثل پرندگان بال نداریم پس نمی‌توانیم پرواز کنیم. افراد نادری هم بودند که به امکان پرواز باور داشتند و از خود می‌پرسیدند چگونه می‌توان پرواز کرد؟



کسانی از قبیل لئوناردو داوینچی آزمایش‌هایی نیز در این راه انجام دادند. اما اکثریت انسان‌ها همواره پرواز انسان را غیرممکن می‌دانستند. آیا ممکن بود که یکی از این ناباوران بتواند رویای پرواز را تحقق بخشد؟

بدیهی است که پاسخ این سؤال منفی است زیرا فردی که باور به امکان کاری نداشته باشد اصلاً برای تحقق آن اقدام نمی‌کند.

آیا کسی بدون باور به «امکان تبدیل الکتریسیته به نور»، می‌توانست لامپ را اختراع کند؟

آیا اگر گروهی به «امکان سفر به ماه» باور نداشتند، می‌توانستند سفر به ماه را تحقق بخشند؟

و ...

آیا اگر کسی «امکان ثروتمند شدن از راهی راحت، آسان و لذتبخش را ممکن نداند؟» می‌تواند به این طریق ثروتمند شود؟



دلها محدودیت‌هایی که وجود دارد همچنان
که خودت نوعی ذهن خلق کردی

انسان توسط باورهایش محدود می‌شود.

محدوده توانایی‌های ما محدوده باورهای ماست. اگر بر این باور باشیم که کاری غیرممکن است هرگز قادر به انجام آن

نخواهیم بود. در مورد کسب پول و ثروت فراوان و ثروتمند شدن نیز باورهای محدودکننده همواره نسل به نسل منتقل شده و به مار رسیده است.

فرض کنید مردم پانصد سال قبل ناگهان هواپیمایی را در آسمان می دیدند.

آیا از دیدن آن حیرت نمی کردند؟

آیا این وسیله برای آنها سراسر رمز و راز جلوه نمی کرد؟

اما چرا حالا مردم از دیدن هواپیما تعجب نمی کنند؟

قطعاً یک تفاوت اساسی میان این دو نوع انسان وجود دارد. همه چیز به آگاهی برمی گردد. اگر ما از «راه آسان ثروتمند شدن» آگاه نباشیم، برای ما فقط یک راز و یک احتمال دور از ذهن خواهد بود و طبیعی است که نمی توانیم از روشی که از آن آگاه نیستیم، استفاده کنیم.

دایره آگاهی

امکاناتی از قبیل ماشین، لامپ، هواپیما، کامپیوتر، تلفن، اینترنت، موبایل و ... قبل از اختراع آنها به صورت «یک امکان بالقوه» همیشه وجود داشته اند. تنها مشکل انسان ها نداشتن آگاهی از روش تبدیل این امکان بالقوه به بالفعل بوده است. دستاوردهای زندگی ما نیز چنین است. نتایجی که در

زمینه‌های مختلف در زندگی خود به دست آورده‌اید گویای حدود آگاهی شماست. میزان آگاهی شما تعیین‌کننده دستاوردهای شما در زندگی‌تان است. با توسعه آگاهی‌تان زندگی شما متحول می‌شود.

آگاهی به این معناست که دارای قدرت درک هستیم و شروع می‌کنیم به در پیش گرفتن آنچه که درک کرده‌ایم. سطح آگاهی ما در هر زمینه‌ای تعیین‌کننده دستاوردهای ما در آن زمینه است.

چقدر درآمد دارید؟

در حال حاضر چقدر درآمد دارید؟

چه دلیلی دارد که نتوانید ۱۰ برابر این مقدار درآمد داشته باشید؟

آیا تاکنون به این مسئله فکر کرده‌اید که چطور می‌توانید ۱۰ برابر درآمد فعلی‌تان به دست آورید؟

آیا به نظرتان کسی وجود ندارد که دقیقاً با همان شغلی که شما دارید ۱۰ برابر شما درآمد داشته باشد؟

شما با آگاهی از برخی اصول و راهکارها و به کارگیری آنها می‌توانید ۱۰ برابر درآمد فعلی خود و حتی ۱۰۰ برابر آن کسب درآمد کنید. اما همه این‌ها به آگاهی بر می‌گردد.



اگر شما از سناریوی مالی که وضعیت مالی تان را کنترل می کند آگاه نباشید هرگز نمی توانید تغییر مثبتی در این زمینه ایجاد کنید.

اگر از اصول اولیه مالی آگاه نباشید نمی توانید اوضاع مالی خود را تغییر دهید.

اگر از توانایی های خود، آگاه نباشید نمی توانید از آنها استفاده کنید.

اگر از راه آسان ثروتمند شدن آگاه نباشید هرگز نمی توانید از این طریق به ثروت، استقلال و آزادی مالی دست پیدا کنید.

ثروت نامرئی: دگردیسی قدرت از هرکول تا بیل گیتس

آیا از ثروت نامرئی و نامحدودی که در زدیکترین فاصله به شما قرار دارد آگاهی دارید؟



نقاشی های به جای مانده از هزاران سال پیش بر دیواره غارها حکایت از آن دارد که اجداد غارنشین ما نیز از قدرت تخیل قابل تحسینی برخوردار بوده اند. گویا بیشتر تخیل اجداد ما صرف شیوه های درک و ارتباط با محیط و تشخیص بخشی به

پدیده های طبیعی می شده است. شعرها، نقاشی ها، افسانه ها و اسطوره ها همه آفریده تخیل خلاق

انسان کهن بوده که همگی راهی برای کنار آمدن با عجایب طبیعت بوده است. هزاران سال بعد، تخیل به ابزاری برای کشف اسرار طبیعت و غلبه بر آن تبدیل شد. تمام اسطوره‌ها و افسانه‌های کهن، به مثابه بازی خیالی و بچگانه اجداد بشر تلقی گردید. این بار تخیلات بشری به آزمون منطق و تجربه نهاده شد تا با کشف قوانین طبیعت، امکان غلبه و بهره‌برداری از آن فراهم شود. همه پدیده‌های طبیعی افسون‌زدایی شده و در قالب اعداد و ارقام، به صورت فرآیندهای عقلانی علت و معلولی تفسیر شد. از دل فرمول‌های ریاضی امکان‌های عملی تسخیر طبیعت به ظهور رسید.

صنعت و تکنولوژی با سرعت حیرت‌انگیزی توسعه یافت و تسخیر و تبدیل مواد طبیعی به کالاهای مصرفی با سرعتی سرسام‌آور تداوم پیدا کرد. این روال توسعه علم و فناوری آن چنان قدرتی برای بشر فراهم ساخته بود که برخی از دانشمندان و متفکران بزرگ را نگران ساخت. اینشتین، با مشاهده فاجعه استفاده از بمب اتمی، که خود نیز در کشف مبانی علمی و تحقق عملی آن نقش داشت، گفت: گویا تکنولوژی ما از انسانیت مان پیشی گرفته است.

سنگ بنای تمام کشفیات علمی و ابداعات تکنولوژیکی بر تخیل خلاق بشری استوار بود. تخیل اجداد ما از ترسیم شمایل یک گاومیش بر دیواره غار، به مرور زمان به طراحی چرخ، گاری، ماشین، هواپیما و سفینه‌های فضایی توسعه یافت. حالا این تخیل با فرا رفتن از ابداعات عینی، به خلق فضاهاى مجازى پرداخته که بیش از هر عامل دیگری در طول تاریخ، زندگی حقیقی ما را با تغییر و تحول مواجه ساخته است.

هرکول قهرمان اسطوره‌ای یونان بود. او سمبل قدرت فیزیکی و همچنین شجاعت محسوب می‌شد.



در اسطوره‌ها آمده که هنگامی که در گهواره بود دو مار را خفه کرد و در سنین نوجوانی توانست شیری را از پا درآورد. از مشخصه‌های هرکول می‌توان به سلاحش که گریزی بود از جنس چوب زیتون و لباسی که از پوست شیر درست شده بود، اشاره کرد. همچنین گفته شده که او از دانش و خرد بهره‌چندانی نداشت. هر چه بود زور بازوی او در عصر خودش برای کشتن شیر و مار یا دشمنان و همچنین برای انجام شکار و بعدها کشاورزی بسیار کارگر می‌افتاد.

از لحاظ قدرت اقتصادی، انقلاب صنعتی در اواخر قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم به دوران ۸ هزارساله‌ای که کشاورزی منشأ ایجاد ثروت بود پایان داد. لستر تارو در کتاب «ثروت آفرینان» می‌گوید که فعالیت‌های کشاورزی که در قرن هجدهم ۹۸ درصد جمعیت آمریکا را مشغول کرده بود، در پایان قرن بیستم منبع درآمد فقط ۲ درصد جمعیت این کشور بوده است.

ماشین بخار که نیروی بسیار عظیم‌تر از نیروی هرکول را در اختیار گذاشت، انجام کارهای ناممکن را ممکن ساخت. لئوناردو داوینچی تصویر انواع ابزارهای مکانیکی درخشان را در ذهن خود داشت، اما همه آنها، روی کاغذ، نساخته باقی ماند زیرا موتوری وجود نداشت که نیروی محرکه آنها را تأمین کند. با ظهور ماشین بخار، بیشتر چیزهایی که برای او فقط قابل تصور بودند به واقعیت پیوستند.

صد سال بعد، در پایان قرن نوزدهم و آغاز سده بیستم، با ورود برق به صحنه زندگی و ابداع تحقیق و توسعه صنعتی پیگیر و منظم، انقلابی پدید آمد که مورخان اقتصادی آن را انقلاب صنعتی دوم

نام نهاده‌اند. شب و روز یکی شد. صنعت‌های جدید سر برآوردند - تلفن، فیلم و سینما، آلومینیوم - و صنعت‌های قدیم تغییر شکل دادند و قطارهایی که با نیروی بخار کار می‌کردند به قطارهای برقی زیرزمینی تبدیل شدند. مرزهای فناوری با سرعتی بسیار بیشتر از گذشته در نوردیده شدند. اقتصادهای محلی نابود شدند و اقتصادهای ملی جدید سر برآوردند.

امروز سومین انقلاب صنعتی در جریان است. میکروالکترونیک، کامپیوتر، مخابرات و ارتباطات دوربرد، اینترنت، مواد مصنوعی، ربات و بیوتکنولوژی همه شئون زندگی را دگرگون ساخته‌اند.

در عصر انقلاب صنعتی سوم، پایه‌های قدیم کامیابی، قدرت و ثروت فرو ریخته است. در تمام طول تاریخ بشر، منشأ کامیابی و ثروت، دستیابی به منابع طبیعی مانند زمین، طلا و نفت بوده است، حالا ناگهان ورق برگشته و «تخیل، تفکر و دانش» به جای آن نشسته است. دقیقاً همان چیزهایی که هرکول فاقد آن بود.

این دوران، عصر صنایع و فناوری‌های انسان‌ساخته بر پایه «دانایی و توانایی‌های ذهنی» است.

اینجاست که مفهوم جمله آن فیلسوف، آین راند، بهتر فهمیده می‌شود که گفته بود: «**ثروت، محصول توانایی انسان در فکر کردن است.**»

بیل گیتس، ثروتمندترین مرد دنیا، مالک چیزهای ملموس نیست - نه زمین دارد، نه طلا، نه نفت،

نه کارخانه، نه فعالیت صنعتی دیگر و نه ارتش و سپاهی و نه البته زور بازوی هرکول. این اولین بار در طول تاریخ بشر است که ثروتمندترین مرد دنیا فقط «رویا، ایده و دانش» دارد و بس /

گویا در طول هزاران سال تکامل، در یک دگردیسی شگفت‌انگیز، قدرت بشر از سطح عینی خشن، فیزیکی و عضلانی به سطح ظریف و نامرئی ذهنی منتقل شده که علیرغم ظرافت و نامرئی بودن میلیون‌ها بار از قدرت فیزیکی هرکول قوی‌تر است.

تنها سرمایه میکروسافت، تخیل انسان است. بیل گیتس

چگونه با بازی، تفریح و تنبلی موفق شویم؟!

کودکان دائماً در حال بازی هستند؛ اما بزرگ‌سالان بازی را کودکانه می‌دانند و سعی می‌کنند به یکی از کارهایی که از نظر جامعه جدی شمرده می‌شود، پردازند. برای بزرگ‌سالان بازی و تفریح چیزی جنبی و متمایز از کار است. بازی و تفریحات بزرگ‌سالان اکثراً مشابه هم است و این بیانگر آن است که حتی بازی‌های آن‌ها نیز به وسیله ارزش‌های اجتماعی و تبلیغات رسانه‌ها شکل داده شده است. این ملاحظات اجتماعی و همرنگی با جماعت یکی از بزرگترین موانع شکوفایی نبوغ ذاتی ماست. بازی کودک کاملاً خودانگیخته است و هیچ هدف ثانوی را تعقیب نمی‌کند. بازی برایش لذت‌بخش و هدف اصلی است. چنین فعالیتی است که از استعداد و نبوغ ذاتی ناشی می‌شود و عامل مهمی برای آشکار شدن آن است.

فقط در حال بازی انسان واقعاً خودش است. شیلر



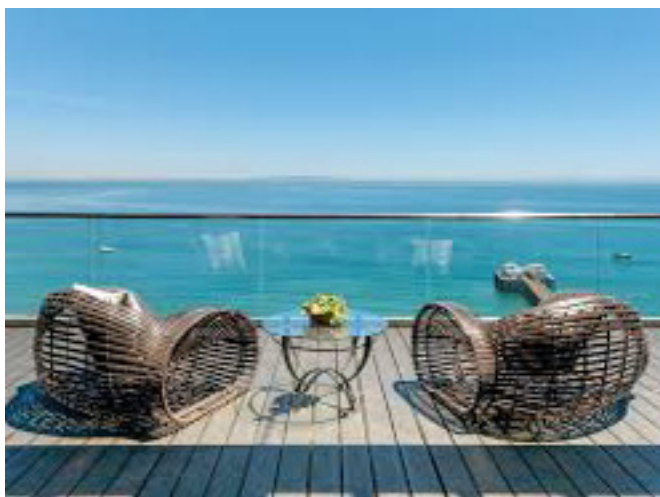
چرا نباید کاری را انجام دهیم که برای ما مثل بازی و تفریح باشد و لذت و شادی برایمان به همراه داشته باشد؟ ما باید اهمیت بازی کردن را در دستیابی به موفقیت درک کنیم و در واقع تنها موردی که در مسیر موفقیت باید آن را جدی بگیریم اختصاص دادن زمان و فضای به بازی است.

بازی کردن به ذهن این فرصت را می‌دهد تا قدرت نهفته خود را بدون کوچک‌ترین هراسی از عدم تأیید و رد شدن در آزمایش راه‌های جدید، ریسک کردن و ماجراجویی در تصمیم‌گیری‌های فرد جاری سازد. قدرتی که از نظر دیگران عجیب، خارق‌العاده و گاهی اوقات دیوانگی نامیده می‌شود ولی درعین حال فرد را به موفقیت‌های خیره‌کننده‌ای می‌رساند. اگر انتخاب با خودتان بود آیا نمی‌خواستید فقط کارهایی را که دوست دارید انجام دهید؟ انجام کار مورد علاقه یکی از رازهای موفقیت و شادمانی است.

اگر از کاری که انجام می‌دهید لذت نبرید و با آن شاد نباشید در حال هدر دادن فرصت‌های خود برای رسیدن به موفقیت هستید. فرد گراتزون

بیشتر اختراعات، اکتشافات، پیشرفت‌ها، تئوری‌ها و نظریه‌ها تحت تأثیر بازی و یا به هدف لذت بردن از یک بازی به وجود آمده است. برادران رایت به‌هیچ‌وجه ارزش سرگرمی و تفریح خود را، که دوچرخه‌سواری و جمع کردن قطعات دوچرخه بود، درک نمی‌کردند و تصویری از این نداشتند که سرگرمی آنان روزی به ساخت هواپیما منجر خواهد شد. برعکس تصور عمومی، ثروتمندان

واقعی هیچ وقت بر پول تمرکز نمی کنند و برای آن‌ها موضوع پول نیست، بلکه تمام توجه آن‌ها بر کارشان است چون کاری را انجام می دهند که با تمام وجود به آن عشق می ورزند. این یکی از رازهای راه آسان ثروتمند شدن است.



تن آسایی شرط رسیدن به کیفیت برتری از زندگی است که با دلار و یورو، کیلو، تُن، ساعت، دقیقه، ثانیه و شاخص های بورس قابل محاسبه نیستند. فلیپ گذار

صفتی چون تبلی، راحت طلبی، خیال پردازی و رویاهای دور از دسترس همواره مورد نکوهش و سرزنش واقع شده اند اما دقیقاً همین ویژگی ها زمینه ساز بسیاری از پیشرفت های بشری در طول تاریخ بوده اند و البته نباید فراموش کرد که در عین حال همین خصوصیات باعث ایجاد شور، امید، هیجان و شادی در زندگی انسان می شوند.

فرد گراتزون در کتاب «راه تبلی به سوی موفقیت» می نویسد:

بی شک می دانم که این عقیده که با بازی، تفریح و تبلی می توان به موفقیت های خیره کننده رسید، عجیب و غریب است و در تعارض جدی با باورهای سنتی ما قرار دارد، باورهایی که از بچگی با آنها بزرگ شده ایم. اما برای من به شخصه ثابت شده که اعتقاد به آن رمز پیشرفت و موفقیت فردی

است.

به ما همواره گفته شده که کار کنیم، زحمت بکشیم و بیشتر تلاش کنیم. در فرهنگ عمومی همواره با عباراتی از قبیل:

برو کار میکن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار

مورد خطاب قرار گرفته‌ایم. اما آیا زحمت کشیدن و کار کردن فی نفسه چیز ارزشمندی است؟

اگر کار چیز خوبی است چرا بسیاری از آن به‌عنوان سوهان روح نام می‌برند؟

چرا کارگران از لحاظ مالی در موقعیت خوبی قرار ندارند؟

از طرف دیگر، عموماً محیط کار محیطی است که در آن تفریح ممنوع است و قوانین خشک و بی‌روحي در جای‌جای آن لانه کرده که روح انسان را عذاب می‌دهد.

کار کردن تا حدی که از لذت‌های زندگی محروم شویم هیچ معنایی جز بیگاری نمی‌تواند داشته باشد.

در واقع می‌توان گفت که تفاوت اصلی بین محل کار و دسته‌ای از زندانیان که با زنجیر به هم متصل شده‌اند این است که در محل کار مردم کارها را به طور داوطلبانه انجام می‌دهند.

کار را دوست ندارم حتی اگر دیگری آن را انجام دهد. مارک تواین

اگر با خودمان صادق و روراست باشیم، اکثر ما کار را چیز مزخرف و نفرت‌انگیزی می‌دانیم. کمتر کسی پیدا می‌شود که همیشه دنبال کار باشد. هیچ انسان عادی به دنبال سختی کشیدن، مشقت، فشار و کار شاق نیست و اگر اختیار با ما باشد در واقع اصلاً مایل به کار کردن نیستیم.

ال جینی، استاد فلسفه آمریکایی، در کتاب «اهمیت تنبلی؛ راز راحت زیستن» می‌نویسد:

ممکن است بسیاری از ما کابوس‌هایی در مورد کار بینیم اما آنچه همیشه در رؤیاهای و خیال‌پردازی‌هایمان به آن فکر می‌کنیم «کار نکردن» است! مثلاً خواب می‌بینیم که فراغتی نامحدود داریم. زندگی‌هایی را تصور می‌کنیم که سرشار از آسایش، آرامش و ثروت است. عاشق زندگی‌ای هستیم که سراسر شادی و تفریح و سرگرمی باشد. برای بسیاری از ما کار وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است؛ اهدافی مثل موقعیت اجتماعی، ثروت و بیکاری. کار را تحمل می‌کنیم چون مجبوریم اما در اعماق وجودمان آرزو می‌کنیم ای کاش در خانواده‌ی میلیاردی به دنیا می‌آمدیم.

اگر کار منجر به شادی، سلامتی، ثروت، رشد، خلاقیت و خودشکوفایی نگردد فقط می‌تواند

نوعی بیگاری و بردگی باشد. آیا بیگاری کشیدن و برده‌وار زیستن در شأن یک انسان است؟ اکثر انسان‌ها برای امرارمعاش تقلا می‌کنند و جان می‌کنند. آنها به بیگاری کشیده شده و داوطلبانه به بردگی کار مشقت‌بار درآمده‌اند.

وقتی سختی کار را تحمل و در انتظار آخر هفته به سر می‌بریم، ذوقی که برای تعطیلات داریم بدبختی ما را نشان می‌دهد. دونالد هال

من آدمی تنبل و راحت‌طلب هستم. اما باین حال ممکن است ساعت‌ها به طور مداوم مطالعه یا فکر کنم و مطلب بنویسم. آیا این نشانه تنبلی است؟ یا با تنبلی در تضاد است؟

پس من در انجام کاری که به آن علاقه دارم نه تنها بسیار مشتاق و پرانرژی هستم و انجام آنها اصلاً خسته‌ام نمی‌کند بلکه عدم انجام این کارهاست که برایم خسته‌کننده و زجرآور است.

تنبلی من به مفهوم اجتناب از انجام کاری است که برایم راحت، آسان و لذت‌بخش نیست.

آیا این نوع تنبلی خوب و حتی قابل ستایش نیست؟

من با انجام کاری که به آن علاقه و اشتیاق نداشته باشم خودم را زجر می‌دهم و هم به خاطر عدم دل دادن به کار، کیفیت کارم نیز مناسب نبوده بنابراین به دیگران نیز خدمت با کیفیتی ارائه

نخواهم کرد. اما در مورد کاری که برای انجامش مشتاقم، کاملاً برعکس خواهد بود. هم خودم لذت می‌برم و هم به خاطر تمرکز و اشتیاقم خدمتی باکیفیت و عالی را به دیگران ارائه خواهم کرد و در قبال کاری با کیفیت عالی طبیعی است که دستمزدی عالی هم دریافت خواهم کرد.

راز ساده درباره پول که کمتر درک می‌شود

یکی از رازهای تولید ثروت این است که دریابید، پول هدف نیست. ثروت‌آفرینی ارتباط بسیار اندکی با تمرکز بر پول دارد. و در واقع با ذهن شما، رفتار شما و طرز فکر شما مرتبط است.



پول ارزشمند است چون ما بر این باوریم. در واقع پول کاغذ کم‌ارزشی است که چیزی روی آن چاپ شده. بنابراین وقتی کسی می‌گوید که دوست دارد پول زیادی داشته باشد منظور او چیزهایی است که با می‌توان معامله کرد. چیزهایی مانند ماشین، خانه رویایی، جزیره، هواپیما. ولی غالباً، نهایت تمول را می‌خواهند: یعنی اوقات فراغت برای لذت بردن در آن.

پس وقتی می‌گوییم پول هدف نیست منظور دقیقاً همین است. هدف، فقط انباشتن ثروت نیست بلکه بیشتر سیاحتی است پیوسته برای رشد فردی و رشد مالی. بنابراین پول از آن لحاظ ارزشمند است که برای ما رفاه، امکانات و فرصت استفاده از آنها را فراهم می‌کند. پول همچنین به ما این آزادی را می‌بخشد که دیگر دغدغه آن را نداشته باشیم.

برخی معتقدند که «پول مهم نیست و پول خوشبختی نمی‌آورد». درست است که خوشبختی را با پول نمی‌توان خرید ولی پول به شما آسایشی می‌دهد که دیگر مجبور نباشید به آن فکر کنید.

پول چیزی است که اگر نداشته باشیم تلف می‌شویم. قیمت اکثر کالاها و خدمات هر روز بیشتر می‌شود ولی اگر ثروتمند باشیم می‌توانیم کمتر نگران تورم باشیم. چرا باید غصه چیزی را بخورم که اصلاً کنترلی بر آن ندارم؟ ولی اگر پول نداشته‌ام، حتماً به آن فکر می‌کردم.

پول، وقت و انرژی ما را هدر می‌دهد. پول ذهن بیگران و نیروهای خلاقه ما را در حد یک ماشین معیوب پایین می‌کشد. به همین دلیل باید این چرخ باطل را شکست و از بهانه آوردن دست کشید. به همین دلیل باید درک کرد که پول، هدف نیست.

وقتی به افرادی فکر می‌کنم که به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌اند، نمی‌بینم به دنبال پول دویده باشند، بلکه افرادی را می‌بینم که ذهن و قدرت آن را درک کرده‌اند. آنها به کسب پول فکر نمی‌کنند بلکه روی کاری که می‌کنند متمرکز هستند.



ثروتمندان حقیقی می‌دانند که موضوع، پول نیست. برای همین پول را مانند کالای تبادلی استفاده می‌کنند نه اینکه آن را تلتبار کنند.

درک این حقیقت ساده برای بیشتر ما مدت‌ها طول می‌کشد. دلیل واضحی هم دارد. در تمام زندگی، چنین برنامه‌ریزی شده‌ایم که پول را هدف نهایی ببینیم. به همین دلیل است که وقتی کسب پول دشوار می‌شود، حالت تدافعی گرفته و بهانه می‌آوریم.



بسیاری فکر می‌کنند که باید پول زیادی داشت تا بتوان کار ارزشمندی انجام داد. این فکر اصلاً درست نیست. مانند آب، حتی مقادیر کم پول که در مسیر درست افتاده باشد نیز

می‌تواند قدرت زیادی تولید کند. یک نهر کوچک که از کوه جاری می‌شود می‌تواند شما را از پای درآورد. راز این کار در مقدار آب نیست، بلکه در قدرت حرکت آب است.

پول نیز همین عملکرد را دارد. پول‌های کمی که در فرصت‌های خوب سرمایه‌گذاری می‌شوند گرد هم آمده و رودی را شکل می‌دهند که می‌تواند جریان مداوم ثروت را تولید کند. آنهایی که این قانون جریان را می‌شناسند، می‌دانند که مجرای برای عبور آب هستند نه برکه‌ای برای توقف آن.

۱۰ توصیه طلایی یک میلیاردی



سر ریچارد برانسون یکی از موفق‌ترین و تحسین‌شده‌ترین کارآفرین‌های چند دهه اخیر است. فردی که با رویاهایش زندگی می‌کند. فردی شاد، یک خانواده مهربان، موفق و صاحب جزیره‌ای در کارائیب. بیشتر از حد تصور، ثروت اندوخته است

اما به «انساندوستی» و کمک به هم‌نوع هم توجه زیادی دارد.

برانسون بیش از ۳۰۰ شرکت دارد که خدمات مختلفی از نشر موسیقی و کتاب گرفته تا شبکه تلفن همراه و حتی سفر توریستی به خارج از جو زمین را ارائه می‌کنند. ریچارد برانسون در ۱۶ سالگی تحصیل را رها کرد و با کمک یکی از دوستانش مجله «دانش‌آموز» را راه انداخت. او بعدها، در دهه ۱۹۷۰، شرکت «ویرجین رکوردز» را تأسیس کرد و مؤسس شرکت «ویرجین گروپ» هم هست. او در دهه ۱۹۸۰ شرکت هوایی «ویرجین آتلانتیک» را به وجود آورد و دهه ۱۹۹۰ شاهد «ویرجین موبایل» و «ویرجین‌ترین» نیز بود.

او آدمی ماجراجو است و حتی شرکت‌هایش را با کارهای عجیب و غریبی که انجام می‌دهد به شهرت رسانده است. او رکورد سریع‌ترین سفر دریایی در اقیانوس اطلس را شکسته، با تانک در نیویورک رانندگی کرده و از دیوار یک ساختمان در لاس‌وگاس پایین آمده است. او در مراسم عروسی خود در سال ۱۹۸۹، آویزان به پایین یک هلیکوپتر وارد جزیره نکر شد تا با همسرش جون تمپلتن ازدواج کند. تاکنون در پروژه‌های هیجان‌انگیز زیادی شرکت داشته است. یکی از آنها

پروژه «ویرجین گالکسی» است که باید یکی از هیجان‌انگیزترین چیزهایی باشد که در حال روی دادن است. او با این پروژه قصد دارد در آینده نزدیک سفر توریستی به فضا را عملی کند. برانسون معتقد است که «این کار زندگی صدها هزار نفر را متحول خواهد کرد. آنها به فضانورد تبدیل می‌شوند. هزینه مکالمات تلفنی و اینترنت را بطرز چشمگیری کاهش خواهد داد و می‌توانیم این خدمات را در اختیار دو میلیارد انسانی که تاکنون از آن محروم بوده‌اند قرار دهیم». او همچنین در نظر دارد اولین «هتل فضایی» را در مدار زمین احداث نماید تا مسافران فضایی بتوانند در آن اقامت کنند. او همواره مشوق جوانان برای موفقیت در زندگی و کسب و کار بوده است. در اینجا ۱۰ توصیه ارزشمند او را می‌خوانید. این توصیه‌ها عصاره تجارب و آموخته‌های او در زندگی و تجارت است و عمل به آنها می‌تواند جهشی در موفقیت و درآمد شما ایجاد کند.

۱- رویاهایتان را دنبال کنید و به خود شک نکنید

رؤیاهای خود را دنبال کنید، درگیر زندگی و چیزهای جدیدی شوید که برایتان جالب است. اگر می‌خواهید کار و کسبی به راه بیندازید، مطمئن شوید که درباره سرگرمی مورد علاقه یا موضوعی باشد که برایتان جذاب است و نسبت به آن شور و اشتیاق داشته باشید. این طوری زندگی بهتری خواهید داشت. هدف‌تان انجام کاری، صرفاً برای پول درآوردن، نباشد. فکر می‌کنم خیلی از افراد ایده‌های خیلی خوبی در ذهن دارند، ولی افراد اندکی می‌روند و واقعاً ایده‌هایشان را اجرا می‌کنند. خیلی افراد هستند که به این فکر می‌کنند که حتماً فرد دیگری قبلاً این کار را کرده، یا هیچ‌وقت نمی‌توانی پول لازم برای این کار را فراهم کنی و یا اینکه در زندگی نباید خطر کرد. دست آخر کسانی شانس یک زندگی هیجان‌انگیز و پر ارزش را خواهند داشت که می‌گویند همین الان

می‌روم و این کار را می‌کنم.

۲- یک تغییر مثبت به وجود بیاورید و یک کار خوب بکنید

اگر می‌خواهید یک کارآفرین بشوید، اولین چیز لازم این است که ایده‌ای داشته باشید که بتواند تغییری مثبت در زندگی دیگران ایجاد کند. کسب‌وکار یعنی همین. اگر صاحب کار و کسبی باشید، در موقعیتی هستید که بتوانید تغییرات بزرگی در این دنیا ایجاد کنید. به نظر من این برای کارمندان یک شرکت هم خوب است، که از کار کردن در شرکتی که می‌دانند در دنیا کارهای خوبی انجام می‌دهد لذت ببرند.

۳- به ایده‌هایتان ایمان داشته باشید و در کار خود از همه بهتر باشید

شما قطعاً باید به ایده‌های خود ایمان داشته باشید. اگر شخص احساس خوبی نسبت به کاری که می‌کند نداشته باشد و به آن افتخار نکند، انگیزه‌ای برای هیچ کاری نمی‌ماند. باید علاقه شدیدی به کاری که می‌خواهید بکنید داشته باشید و بتوانید دیگران را هم به آن علاقه‌مند کنید. اگر یک ایده، ایده خوبی باشد، باید بتوانید آن را در دو یا سه جمله توضیح دهید و دو سه جمله خیلی راحت پشت یک پاکت نامه جا می‌شود. اگر بنا نبود خط هوایی من از همه خطوط هوایی بهتر باشد، دلیلی برای راه‌اندازی آن نداشتم. باید اطمینان کنید که همه جنبه‌های کاری که می‌خواهید بکنید، از رقیب‌هایتان بهتر باشد.

۴- لذت ببرید و هوای تیمتان را داشته باشید



من صد درصد معتقدم لذت بردن از کار بسیار مهم است، و اگر از کاری لذت نمی‌برید یعنی وقت آن رسیده که به سراغ کار دیگری بروید. از راس تا پایین چرخه اداری باید از کارشان لذت ببرند تا فضای کاری دل‌چسبی ایجاد شود. اطمینان حاصل کنید که کسانی شرکت شما را اداره می‌کنند که عمیقاً به مردم اهمیت می‌دهند، به بهترین جنبه افراد دقت می‌کنند و در عوض انتقاد کردن، تشویق می‌کنند. انسان‌ها چندان هم با گل‌ها فرق نمی‌کنند. اگر به یک گل آب بدهید شکوفا می‌شود و اگر آب ندهید، می‌خشکد و می‌میرد، من معتقدم که انسان‌ها هم همین گونه‌اند.

۵ - بی خیال نشوید

بی خیال نشدن و مداومت اهمیت بسیار زیادی دارد. در ماجراهایی که من داشته‌ام، مثلاً وقتی می‌خواستم با بالن از اقیانوس آرام بگذرم، موقعیت‌های بسیاری بوده که در آن‌ها فکر کنم احتمال زنده ماندنم ناچیز است. کارآفرینی بی‌شبهت به ماجراجویی نیست. شما با موقعیت‌های بسیاری روبرو خواهید شد که راه پس و پیش ندارید و باید روز و شب کار کنید تا به مشکلات مختلفی که سر راه یک شرکت قرار می‌گیرد غلبه کنید. روز بعد خود را جمع‌وجور کنید و سراغ کارهای دیگر بروید. فکر می‌کنم نسبتاً در مواجهه با شکست موفق باشم؛ معمولاً نمی‌گذارم ذهنم را برای بیش از یکی دو ساعت مشغول کند و هر آنچه در توانم باشد را صرف پرهیز از اشتباهات گذشته می‌کنم.

۶ - لیست‌های متعدد درست کنید و برای خود چالش‌های جدید ایجاد کنید

من لیست‌های بسیاری برای خودم تهیه می‌کنم، چون فکر می‌کنم توجه به جزئیات کوچک است

که یک شرکت استثنایی را از یک شرکت متوسط متمایز می‌کند. جزئیات خیلی مهم است و من فکر می‌کنم تعیین چالش‌ها و اهداف جدید برای خود هم مهم است. معتقدم که ابتدای سال زمان خوبی است برای اینکه اهداف پیش روی خود در طول سال را بنویسید. اگر خود را سازماندهی نکنید و آنچه را می‌خواهید به دست بیاورید ننویسید، خطر آن وجود دارد که زمان از چنگتان برود و چیزی زیادی به دست نیاورده باشید.

۷- برای خانواده‌تان زمان بگذارید و سپردن کارها به دیگران را بیاموزید

یکی از اولین کارهایی که به عنوان یک کارآفرین باید کرد، آموختن هنر سپردن کارها به دیگران است. کسانی را پیدا کنید که در اداره روزانه یک شرکت از شما بهتر باشند و با این کار وقت خود را، برای فکر کردن به موضوعات مهم‌تر و وقت گذراندن با خانواده، آزاد کنید. این کار، مخصوصاً اگر فرزند دارید، خیلی مهم است. آنها تنها چیزی هستند که وقتی شما بروید از شما باقی می‌ماند. من می‌دانم که کارآفرین موفق هستم، ولی مطمئن نیستم که می‌توانستم مدیر خیلی موفق‌تری هم باشم. ذهن من همیشه به آینده فکر می‌کند و به ساختن چیزهای جدید فکر می‌کنم. فکر می‌کنم بهتر است به مجرد اینکه چیزی را راه انداختم، فرمان آن را به فرد دیگری بسپارم. می‌توانم بروم و بیایم و کمی در دسر هم برای کارمندانم ایجاد کنم، ولی بهتر است کسب و کار روزانه را به فرد دیگری محول کنم.

۸- تلویزیون را خاموش کنید، بروید بیرون و کاری بکنید

مادرم، ما را طوری تربیت کرد که برویم بیرون و برای خودمان کاری بکنیم، نه اینکه بنشینیم و

کارهای دیگران را تماشا و تلویزیون نگاه کنیم. به نظرم این روش تربیتی خوبی بود. من زمان زیادی را با فرزندانم در جزایر کارائیب گذرانده‌ام و در آنجا هیچ‌وقت تلویزیون نگاه نمی‌کنیم. جزیره نکر (در جزایر ویرجین بریتانیا) جایی است که در آن خود را از دنیای بیرون جدا می‌کنم و می‌توانم دغدغه‌هایم را فراموش کنم. ولی کارهایی که می‌کنم آنقدر به نظرم جذاب، باارزش و هیجان‌انگیز است که هیچ‌وقت نمی‌خواهم کامل فراموش‌شان کنم. چون خود را در جایگاه قدرتمند و چالش‌برانگیزی می‌بینم و نمی‌خواهم این موقعیت را هدر بدهم.

۹- وقتی از شما بد می‌گویند، نشان دهید که اشتباه می‌کنند

افرادی هستند که به لباس افراد موفق آویزان می‌شوند و سعی می‌کنند با استفاده از نام آن‌ها چند کتاب بفروشند. چندان دل‌چسب نیست، ولی می‌دانید که اگر از آنها شکایت کنید و سر و صدا به راه بیندازید، فقط فروش کتابشان را بیشتر خواهید کرد. برای همین من هنر نادیده گرفتن چنین افرادی را آموخته‌ام. به نظرم بهترین کار این است که به هر شکلی که می‌شود، اشتباه بودن گفته‌های آنان را نشان دهید. مثلاً کتاب خاصی ("برانسون: پشت نقاب" اثر تام باور)، می‌گوید که برنامه فضایی ما عملی نیست، در سال جاری اشتباه بودن ادعای آنها را ثابت خواهیم کرد.

۱۰- کاری را بکنید که به آن عشق می‌ورزید و در آشپزخانه‌تان یک مبل داشته باشید

شما فقط یک بار زندگی می‌کنید، پس اگر من بودم، کاری را می‌کردم که بتوانم از آن لذت ببرم. شاید گفتنش از سوی من که مالک یک جزیره کوچک در کارائیب هستم کمی باورنکردنی باشد، ولی وقتی به آن جزیره می‌رویم، بیشتر وقتمان را در آشپزخانه می‌گذرانیم. حقیقت این است



که تا وقتی که آشپزخانه شما جای کافی برای یک مبل داشته باشد و شریکی در زندگی داشته باشید که به او عشق می‌ورزید، لزوماً به دیگر ملحقات زندگی احتیاجی ندارید. پس اگر مشغول کاری هستید که به آن شدیداً علاقه‌مندید، زندگی بسیار لذت‌بخش‌تری را برای شما به ارمغان می‌آورد تا اینکه صرفاً برای پول کار کنید.



عضویت در کانال تلگرام سایت زندگی رویایی

رویای ثروت



نویسنده

موسی توماج

سایت زندگی رویایی

ZendegiRoyaie.com

عضویت در کانال تلگرام سایت زندگی رویایی

